فصلنامه ایده های نوین روانشناسی
دوره ۶، شماره ۱۰، پاییز سال ۱۳۹۹

شناسایی شاخص‌های تعاملات خانواده‌های دارای فرزند عادی

شراره کاشی پز طهرانی[۱] معصومه اسمعیلی[۲]

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر شناسایی شاخص‌های تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی بود. **روش**: پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و در قالبِ روش و طرح پژوهشی زمینه‌ای انجام شد. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در دسترس و هدفمند بود که طی آن پژوهشگر پس از شناسایی یک مدرسه مقطع اول و یک مدرسه مقطع دوم متوسطه در شهر قزوین، مبتنی بر اصل اشباع اطلاعاتی، تعداد هشت دانش‌آموز عادی را برای مشارکت در پژوهش انتخاب کرد و مورد مصاحبه قرار داد. همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس خط‌به‌خط دست‌نویس‌شد و درنهایت با استفاده از روشِ سیستماتیک اشتراوس و کوربن (۱۹۸۷) تحلیل گردید. **یافته‌ها:** تحلیل تعاملات خانوادگی دانش‌آموزان عادی منجر به شناسایی ۱۳ کد باز و ۴ کد محوری (صمیمیت عاطفی _ فکری (زوجی و والد _ فرزندی)، برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی، تسلط در به‌کارگیری مهارت‌های حل مسئله، احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک) گردید. **نتیجه‌گیری:** نتایج حاصل از این پژوهش منجر به شناسایی شاخص های تعاملات خانواده های دارای فرزند عادی شد.

کلید واژگان: تعامل خانوادگی، فرزند عادی، صمیمیت عاطفی

[۱] کارشناسی ارشد مشاوره ، گروه مشاوره خانواده، **دانشگاه علامه طباطبایی**، تهران، ایران(K.tehrani@atu.ac.it)

[۲] دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)(Masesmaeily@yahoo.com)

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

مقدمه

فرزند عادی منظور فرزندی است که رفتارِ سالم و بهنجاری دارد و پرخاشگری‌های کلامی، بدنی، عاطفی و خصومت در رفتار و تعاملات بین‌فردی وی دیده نمی‌شود (علیزاده، ۱۳۹۶). یکی از اصلی‌ترین نیازهای بشری نیاز به تعامل و ارتباط با دیگران می‌باشد، تعاملاتی که یکی از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها تعاملات درون‌خانوادگی است، تعاملاتی که ضمن ایجاد احساس امنیت و آرامش در افراد، شکل‌گیری نظام خانواده و تداوم آن را در طی زمان ممکن می‌سازد (جاویدی و همکاران، ۱۳۹۴). منظور از تعامل ارتباط دوجانبه بین دو یا چند نفر می‌باشد که از طریق آن تبادل اطلاعات و همکاری متقابل جهت رسیدگی به وظایف مختلف زندگی تحقق می‌یابد (عشقی، ۱۳۸۵). تعاملات خانوادگی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابعاد این نهاد اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در فرایند رشدی اعضای خانواده به‌ویژه فرزندان است و منظور از آن کمیت و کیفیت ارتباط بین والدین و فرزندان می‌باشد، ارتباطی که با درنظرگرفتن طیفی از قواعد ساختاری، قدرت، نقش، وظایف و حقوق طرفین را مشخص کرده و در قالبی توام با صمیمیت پیوستگی ارتباطی موجود و تداوم این سیستم اجتماعی را در طی زمان ممکن می‌سازد (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۳). تعاملات خانوادگی روابط مشترک و همه‌جانبه بین اعضای خانواده (والدین و فرزندان) است که توام با احترام، همکاری و نظارت کارکردی است و ضمن ارضای نیازهای وجودی افراد (شامل نیازهای عاطفی، جنسی (روابط زوجی)، توجه و تایید، ارتباط و تعلق) ثبات ساختاری و انسجام سیستماتیک نهاد خانواده را در طی زمان فراهم می‌کند (عشقی، ۱۳۸۵). عملکرد موفقیت‌آمیز سیستم خانواده مستلزم برخورداری از تعاملات مثبت و مطلوب بین اعضای خانواده است، درواقع ارتباط دوسویه اعضای خانواده با یکدیگر علاوه بر اینکه شکل‌گیری نهاد خانواده را ممکن می‌سازد سبب می‌شود امنیت روانشناختی و بین‌فردی اعضای این سیستم را فراهم می‌کند و بدین‌شکل تمایل افراد را به تلاش برای تداوم این قالب ارتباطی افزایش می‌دهد (چوپانی و کرمی، ۱۳۹۷). از دیگر ابعاد ارتباطی موجود در سیستم خانواده، رابطه والد _ فرزندی است که به‌مانند رابطه زوجی نقش مهمی در تداوم منسجم سیستم خانواده دارد (قادری، ۱۳۸۹). منظور از تعامل والد _ فرزندی ارتباط دوسویه و متداوم والدین با فرزند می‌باشد که ضمن زمینه‌سازی جهت رشد فرزند در ابعاد مختلف کارکردی حمایت، همکاری و مشارکت آن‌ها را در انجام تکالیف و وظایف تحولی خانواده فراهم می‌کند و بدین‌شکل تا حد زیادی ثبات این سیستم اجتماعی را در طی زمان ممکن می‌سازد (ذاکرزاده، ۱۳۹۰). هر والدی در تعامل با فرزند خویش اهداف تربیتی و آموزشی خاصی را در سر دارد که از طریق شکل‌دهی به چنین ارتباطی که محیطی توام با امنیت و همکاری را فراهم می‌کند تحقق آن‌ها را ممکن می‌سازد (فرزادی، ۱۳۹۴). تعاملات والد _ فرزندی زمانی از موفقیت کافی برخوردار خواهد بود که توام با همکاری، احترام و نظارت کاربردی باشد، عواملی که ضمن شکل‌دهی به ارتباطی سالم و ایجاد امنیت بین‌فردی زمینه‌ی بقای سیستم خانواده را از طریق رسیدگی متداوم به وظایف و تکالیف درون‌فردی، بین‌فردی و سیستماتیک ممکن می‌سازد (شفیع، ۱۳۹۱). ارتباط والدین با فرزندان محیط امنی را برای طرفین در نهاد خانواده ایجاد می‌کند که در قالب آن ارضای نیازهای جسمانی و روانشناختی طرفین به‌ویژه فرزندان ممکن می‌شود. والدین برای داشتن ارتباطی موفق با فرزندان می‌بایست پیوندی کلامی _ عاطفی با فرزند خویش برقرار کنند و در چهارچوبی توام با پذیرش و مهربانی رسیدگی به امور وی و امور نهاد خانواده در مقیاسی کلی را ممکن بسازند (سلیمی، ۱۳۹۳). بامریند[1] (۱۹۷۱) در تحلیل تعامل والدین با فرزندان سه شیوه تعاملی خاص را آشکار ساخت که در ادامه بدان اشاره می‌شود. از دیگر ابعاد ارتباطی نهاد خانواده روابط فرزندان با یکدیگر می‌باشد. نوع و کیفیت ارتباط فرزندان با یکدیگر تا حد زیادی متاثر از سبک تربیتی والدین و نحوه برخورد آن‌ها با فرزندان می‌باشد (رحیم‌پورمرادی، ۱۳۹۵). فرزندانِ مورد بررسی در پژوهش حاضر و مصاحبه‌شونده در دوره نوجوانی[2] قرار داشتند. چرخه‌ی زندگی فردی، دربرگیرنده‌ی مراحلِ رشدیِ مختلفی (نوباوگی[3]، کودکی[4]، نوجوانی، جوانی[1]، میانسالی[2] و پیری[3]) می‌باشد که

[1]. Bumrind
[2]. Teenager
[3]. Infance
[4]. Childhood

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

ازجمله مهم‌ترین و حساس‌ترینِ این مراحل، دوره‌ی نوجوانی و ابعادِ مختلفِ آن می‌باشد، دوره‌ای که بنابر عقیده بسیاری از متفکرینِ اجتماعی و روانشناختی، توام با رشد در ابعادِ مختلف هویتی[۴]، جنسی، هیجانی[۵] و ارتباطی می‌باشد و گذرِ موفقیت-آمیز از آن، تاحدِ زیادی سلامتی رشدی فرد را، در سایر دوره‌های زندگی تضمین می‌کند (نجمی و فیضی، ۱۳۹۰). نوجوانی هم‌چون سایر دوره‌ها، با تغییراتِ گسترده‌ای در ابعادِ مختلفِ وجودی (هیجانی، نگرشی[۶]، جسمانی و روانی) همراه می‌باشد، تغییراتی که تمامی جنبه‌هایِ درون‌فردی و بین‌فردی زندگی را تحت‌تاثیر خویش قرار می‌دهد (بروِر و کِرسلاکی[۷]، ۲۰۱۵). این‌دوره (نوجوانی)، دربرگیرنده‌ی تکالیف و نیازهایِ خاصی می‌باشد که منجر به بحرانی‌شدن این مرحله و فراهم شدن زمینه‌ی کافی برای گرایش به آسیب‌های اجتماعی می‌شود. نوجوانی حدفاصل بزرگسالی و کودکی است که با تغییرات و تحولات جسمی، روانی و اجتماعی توام است، تغییراتی که فرد نوجوان را نسبت به سایر دوره‌های سنی در جهت حرکت به سمت بزهکاری و رفتارهای مخرب مستعدتر می‌کند (امانت، ۱۳۸۳). ارتباط مطلوب با یکدیگر آموختنی است و والدین می‌بایست مهارت‌های لازم را به فرزندان خود جهت داشتن ارتباطی مطلوب با یکدیگر آموزش دهند، آموزشی که درصورت نبود قطعا احتمال داشتن رابطه‌ای مطلوب بین فرزندان را تا حد زیادی کاهش می‌دهد (فرزادی، ۱۳۹۴). فرزندانی که رابطه‌ی مطلوبی با یکدیگر دارند معمولا دارای والدینی هستند که پیوندشان با یکدیگر و با فرزندان توام با صمیمیت است (سلیمی، ۱۳۹۳). هرگونه تبعیض در برخورد با فرزندان منجر به شکل‌گیری احساس‌های منفی نظیر حسادت و حقارت در آن‌ها می‌شود و بدین-شکل رابطه‌شان را با یکدیگر تا حد زیادی مختل می‌کند (بالاخانی، ۱۳۹۰). یکی دیگر از عواملی که زمینه را برای مختل‌کردن روابط بین همشیرها فراهم می‌کند رقابت آن‌ها با یکدیگر جهت جلب توجه، تایید و حمایت بیش‌تر والدین، عاملی که به‌مرور می‌تواند تعادل ارتباطی آن‌ها را برهم بزند. به‌عبارت دیگر پژوهش در پی پاسخگویی بدین سوال است که شاخص های تعاملات خانواده های دارای فرزند عادی چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش: پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و در قالبِ روش و طرح پژوهشی زمینه‌ای[۸] انجام شد.

جامعه‌آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

محقق مدارسِ مقطع اول و دوم متوسطه‌ای را در شهر قزوین که قصد انتخاب نمونه از آن را داشت (مدرسه شرافت مقطع اول و دوم متوسطه) شناسایی و انتخاب کرد. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در دسترس و هدفمند بود. بر اساس اصل اشباع اطلاعاتی، تعداد هشت دانش‌آموز عادی را برای مشارکت در پژوهش انتخاب شد.

ابزار گردآوری داده‌ها و پایایی و روایی

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته

در این روش پژوهشگر با تعدادی سوالات کلی و باز مبتنی بر محتوایِ موضوع نظیر (شاخص‌های تعاملات خانوادگی خانواده-های عادی چگونه است؟) جریانِ مصاحبه را آغاز و براساسِ پاسخ‌هایی که فردِ مصاحبه‌شونده می‌دهد مسیر مصاحبه را در قالبی تعاملی و درصورتِ لزوم با بهره‌گیری از سوالاتی ریزتر درجهتِ تحققِ اطلاعاتِ موردنیاز هدایت می‌کند، همچنین پژوهشگر به‌صورتی خلاقانه و در قالبِ جملات و عباراتی درخواستی و تشویقی مراجع را درجهتِ ارائه توضیحاتِ بیشتر و اطلاعاتی دقیق‌تر هدایت می‌کند (رضایی، ۱۳۹۶).

---

1. Young
2. Midlife
3. Senescence
4. Identity
5. Emotion
6. Attitude
7. Brewer, G., & Kerslake, J
8. Granded Theory

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تجزیه و تحلیل مورد استفاده در پژوهش حاضر روش سیستماتیک اشتراوس و کوربن[1] (۱۹۸۷) بود. در پژوهش حاضر، محقق پس از انجام هر مصاحبه و ضبط آن با استفاده از دستگاه‌هایِ صوتی، به دست‌نویس کردن مطالب ضبط‌شده پرداخت و این فرایند پیاده‌سازی را برای تک‌تک مصاحبه‌ها انجام داد تا زمانی که اشباع اطلاعاتی حاصل شد. پس از دست‌نویس کردن مطالب بر روی کاغذ، پژوهشگر به مطالعه این مطالب به‌صورت مکرر پرداخت به‌گونه‌ای که تمامی عبارات و مفاهیمی را که همسو با هدف پژوهش بودند و امکان استخراج کدهای مضمونی را ممکن می‌ساختند شناسایی و پاک‌نویس کرد. پس از پاک-نویس‌کردن مطالب پژوهشگر مکررا مفاهیم و عبارات را مورد مطالعه قرار داد و سپس به استخراج کدهای باز پرداخت، کدهایی که در قالبی کلی‌تر فهم عبارات شناسایی‌شده را ممکن بسازند. پس از استخراج کدهای باز این کدها نیز مورد بررسی قرار گرفتند و پس از تحلیل ذهنی آن‌ها تعدادی از این کدها با یکدیگر ادغام، برخی از آن‌ها حذف و تعدادی کد جدید شناسایی و نگاشته شدند. با شناسایی کدهایِ باز به‌صورتی گسترده، فرایند مقایسه بین کدهای شناسایی‌شده آغاز گردید و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین آن‌ها به‌صورتی دقیق شناسایی شدند و سپس با ترکیبِ کدهایِ مشابه، طبقه‌ای دیگر از کدها تحتِ-عنوانِ کدهای محوری شناسایی و تدوین گردید.

یافته‌های پژوهش

داده‌های حاصل از مصاحبه در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزندان عادی

صمیمیت عاطفی _ فکری (زوجی و والد _ فرزندی)

اولین مضمون اصلی شناسایی‌شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی صمیمیت عاطفی _ فکری (زوجی و والد _ فرزندی) بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: **بیان صریح افکار و هیجانات:** "من هرچی تو دلم باشه رو میتونم به والدینم مخصوصا مادرم بگم اونا هم گوش میدن" (مشارکت‌کننده شماره ۵). **درک و همدلی هیجانی و شناختی:** "اولین بار ترس داشتم اونچه که توی دلمه بگم ولی کم‌کم تونستم هرچی دارم رو به پدر و مادرم بگم چون درکم میکنن" (مشارکت‌کننده شماره ۲). **کنترل و تنظیم هیجانی:** "من گاها عصبانی میشم ولی یاد گرفتم کنترلش کنم" (مشارکت‌کننده شماره ۵).

مولفه دوم: برخوداری از توانمندی‌های ارتباطی

دومین مضمون اصلی شناسایی‌شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی بود که توسط تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان مورد تاکید قرار گرفت و تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۴ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: **بخشودگی بین‌فردی:** "من چند دفعه کار بد و اشتباه کردم ولی پدر و مادرم بهم فرصت دوباره دادن واسه همین برای بهترشدن بیشتر تلاش میکنم" (مشارکت‌کننده شماره ۶). **گذشت بین‌فردی:** "خواهر من از خودم کوچیک‌تره رابطم باهاش خوبه چون به جای دعوا باهاش سعی میکنم مهربون باشم و نسبت به خیلی چیزا گذشت داشته باشم" (مشارکت‌کننده شماره ۱). **مشارکت متداوم**: "ما مشکلاتمون رو با مشارکت حل میکنیم" (مشارکت‌کننده شماره ۲). **جرات‌ورزی بین‌فردی**: "مادرم همیشه میگه نه گفتن رو یاد بگیرید، یاد بگیرید چیزی رو توی خودتون نریزید که بیمار بشید" (مشارکت‌کننده شماره ۵).

مولفه سوم: مهارت در مشکل‌گشایی

سومین مضمون اصلی شناسایی‌شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی مهارت در مشکل‌گشایی بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: **پذیرش مشکل و احساس**

[1]. Shtraws & Corbon

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

مسئولیت در مقابله با آن: " مادرم وقتی مشکل پیش میاد برام میگه بهم بگو مشکل تو مشکل منه، منم بهش میگم تا از بین ببریمش" (مشارکت‌کننده شماره ۱). **مشارکت همه‌جانبه جهت راه‌حل‌یابی:** "وقتی مشکل برامون پیش میاد همه ناراحت میشیم و سعی میکنیم حلش کنیم" (مشارکت‌کننده شماره ۵). **بهره‌گیری از نظر متخصصین جهت راه‌حل‌یابی:** "اگه ی مشکلی پیش بیاد پدر و مادرم نتونن حلش کنن، مادرم همیشه میگه بریم پیش ی آدم متخصص" (مشارکت‌کننده شماره ۱).

مولفه چهارم: احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک

چهارمین مضمون اصلی شناسایی‌شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: **احترام و همکاری زوجی:** "همیشه توی همه کارها پدر و مادرم با هم هستن پشت هم هستن" (مشارکت‌کننده شماره ۲). **احترام و همکاری والد _ فرزندی:** "من اصلا به والدینم بی احترامی نکردم، هرچی بگن گوش میکنم" (مشارکت‌کننده شماره ۴). **احترام و همکاری مابین همشیره‌ها:** "من قبلا با خواهرم بد بودم ولی الان ازش کمک میگیرم" (مشارکت‌کننده شماره ۱).

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزندان عادی، منجر به شناسایی ۴ مضمون اصلی (صمیمیت عاطفی _ فکری (زوجی و والد _ فرزندی)، برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی، تسلط در به‌کارگیری مهارت‌های حل مسئله، احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک) شد. اولین مضمون حاصل از تحلیل چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزند عادی، صمیمیت عاطفی و فکری اعضای خانواده با یکدیگر بود. تحلیل مرحله‌ای داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضای این خانواده شامل والدین و فرزندان صمیمیت عاطفی و فکری با یکدیگر دارند، از قدرت درک بالاتری برخوردار هستند و با یکدیگر همدلانه برخورد می‌کنند و همچنین تقریبا مهارت کافی در کنترل هیجانات مخرب خود و ابراز تمامی هیجانات خویش در قالبی سالم را دارند. کردی (۱۳۹۴) در پژوهش خویش تصریح کرد که خانواده‌های عادی که از ثبات ساختاری برخوردار هستند صمیمیت خاصی بین اعضای آن حکمفرما می‌باشد و افراد از قالب ارتباطی خویش راضی می‌باشند، درحالی که در خانواده‌های پرخاشگر چنین صمیمیتی دیده نمی‌شود و افراد معمولا از عملکرد سیستم خانواده خویش رضایت ندارند. حسینی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خویش تصریح کرد که خانواده‌های عادی در قیاس با خانواده‌های پرخاشگر از صمیمیت کارکردی بیش‌تری برخوردار است و کیفیت بالای روابط اعضای آن با یکدیگر منجر به افزایش رضایت اعضا از یکدیگر و ساختار خانواده در کل شده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که زندگی زوجی و خانوادگی موفق مستلزم برخورداری از صمیمیت عاطفی و فکری است، صمیمیتی که طی آن طرفین در امنیت و آرامش کامل احساسات و افکار خود را در قالب محیط ارتباطی سیستم خانواده بیان کنند و همدلی و پذیرش دریافت کنند. خانواده‌هایی که از سلامت کارکردی کافی برخوردار هستند از چنین مزیتی برخوردار می‌باشند و خانواده‌های عادی مورد بررسی در این پژوهش نیز وجود چنین خصیصه‌ای را در سیستم ارتباطی خود مورد تایید قرار دادند، خصیصه‌ای که یکی از اصلی‌ترین عوامل رضایت این گروه از عملکرد ارتباطی و خانوادگی خود بود و ثبات ساختاری آن‌ها را تا حد زیادی حفظ کرد.

برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی دومین مضمون حاصل از تحلیل چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزند عادی بود. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضای این خانواده‌ها از توانمندی‌های ارتباطی برخوردار هستند که شکل‌دهی و تداوم‌بخشی به روابطی توام با کیفیت را موجب می‌شود. درواقع این افراد نسبت به یکدیگر گذشت دارند، از قدرت بخشودگی برخوردار هستند و یکدیگر را مورد بخشش و عنایت قرار می‌دهند، با یکدیگر در انجام تمامی تکالیف و وظایف خانوادگی مشارکت و همکاری دارند و نهایتا از قدرت ابراز وجود برخوردار هستند و نیازها، خواسته‌ها و هیجانات درونی خود را صادقانه و توام با صراحت بیان می‌کنند. مازوفسکی و فارل (۲۰۰۵) در پژوهش خویش تصریح کردند که معمولا اعضای

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر تسلط چندانی بر مهارت‌های ارتباطی ندارند و از سوی دیگر بروز رفتارهای مکرر پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز تمایل آن‌ها را به تداوم رابطه موجود کاهش می‌دهد، درحالی که خانواده‌های غیرپرخاشگر توانمندی‌های ارتباطی بیش‌تری دارند و در این زمینه موفق‌تر عمل می‌کنند. زارعی (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصریح کرد که یکی از عواملی که منجر به ازهم‌گسیختگی سیستم ارتباطی خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر شده است عدم‌تسلط اعضا بر مهارت-های ارتباطی است، عاملی که وجود آن در خانواده‌های دارای فرزندان عادی یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات‌بخش به انسجام ساختاری خانواده است. زندگی زوجی و خانوادگی موفق به مجموعه‌ای از توانمندی‌های درون‌فردی و بین‌فردی نظیر جرات-ورزی، بخشودگی و گذشت بین‌فردی و همکاری و احترام متقابل نیاز دارد، زمانی که چنین توانمندی‌هایی در یک خانواده وجود نداشته باشد بلاشک عملکرد آن دچار اختلال می‌شود و ثبات ساختاری آن به‌مرور از هم می‌پاشد. خانواده‌های عادی مورد بررسی در این پژوهش وجود این توانمندی‌ها را در خویشتن و سایر اعضای خانواده مورد تایید قرار دادند، عواملی که ضمن پیشگیری از بروز مشکلات ارتباطی و کارکردی در محیط خانواده، هنگام وقوع هرگونه مشکلی می‌تواند حل و رفع آن را تسهیل بخشد.

سومین مضمون حاصل از تحلیل چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزند عادی تسلط اعضا در به‌کارگیری مهارت‌های حل مسئله بود. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضای این خانواده‌ها به‌ویژه والدین نسبت به مشکلات خویشتن و سایر اعضای خانواده پذیرا هستند و مسئولیت خویش را در قبال رفع آن کاملا می‌پذیرند، از مشورت با یکدیگر به‌عنوان منبعی غنی برای پیدا کردن راه‌حل و نهایتا رفع مشکلات استفاده می‌کنند و همچنین در مواقع ضروری از نظر متخصصین مشاوره و روانشناسی جهت بهبود وضعیت خانوادگی و رفع مشکلات و بحران‌های پیش‌آمده استفاده می‌کنند. محمدی و فولادچنگ (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصریح کردند که یکی از عواملی که می‌تواند عملکرد خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر را بهبود ببخشد تسلط بر مهارت‌های حل مسئله و مشکل‌گشایی است، عاملی که وجود آن در خانواده‌های دارای فرزندان عادی یکی از مهم‌تری خصایص ارتباطی است که از طریق افزایش احتمال حل مشکلات رضایت ارتباطی اعضا و ثبات عملکردی نهاد خانواده را تقویت می‌بخشد. محمدخانلو (۱۳۹۴) در پژوهش خویش بیان کرد خانواده‌هایی که از سلامت کارکردی برخوردار هستند از قدرت حل مسئله برخوردار می‌باشند، بدین‌صورت که هنگام وقوع مشکل در قالبی مشارکتی و با حمایت از یکدیگر در جهت حل آن گام برمی‌دارند، درحالی که چنین خصیصه‌ای در خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر چندان دیده نمی‌شود. یکی از بدکارکردی‌های خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر ناتوانی تقریبی در حل مسائل و مشکلات پیش‌آمده بود، مهارتی که وجود آن در خانواده‌های عادی یکی از اصلی‌ترین عوامل ثبات‌بخش کارکرد ساختاری این سیستم اجتماعی بود. فرزندان عادی مورد بررسی در این پژوهش تصریح کردند که اعضای خانواده قدرت پذیرش و مسئولیت‌پذیری زیادی در قبال مشکلات پیش‌آمده دارند و در قالب مشارکتی در جهت حل آن عمل می‌کنند، مهارتی که از تشدید مشکلات خانوادگی در این گروه تا حد زیادی جلوگیری کرده و رضایت آن‌ها را از عملکرد خانوادگی خود تا حد زیادی حفظ کرده و تداوم می-بخشد.

یکی دیگر از ابعاد تعاملی خانواده‌های دارای فرزند عادی احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک بود. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که در خانواده‌های عادی زوجین با یکدیگر در قالبی توام با احترام مشارکت و همکاری دارند، روابط بین والدین و فرزندان نیز مملو از احترام و همکاری است و همشیره‌ها نیز از همکاری و مشارکت یکدیگر در انجام تکالیف شخصی و خانوادگی بهره می‌گیرند. واحدی (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصریح کرد که فقدان حمایت و همکاری در سیستم خانواده یکی از مهم‌ترین علل در افزایش احتمال گرایش فرزندان به پرخاشگری است، درواقع وی در پژوهش خویش بیان کرد که وجود حمایت و همکاری در خانواده‌ها یکی از عواملی است که می‌تواند تا حد زیادی احتمال وقوع گرایش‌های پرخاشگرانه در محیط خانواده افزایش دهد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که زندگی خانوادگی و تداوم آن در طی زمان مستلزم همکاری و احترام اعضای خانواده نسبت به یکدیگر می‌باشد، احترام و همکاری که عدم‌وجود آن در خانواده‌های دارای

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

فرزند پرخاشگر یکی از مهم‌ترین عواملی بود که صمیمیت و ثبات ساختاری این سیستم را با اختلال مواجه کرده بود. این درحالی است که محیط خانواده‌های سالم از قواعد ضمنی و غیرضمنی مستحکمی برخوردار هستند و فرایند اقتدار و احترام حاکم بر آن تا حد زیادی مانع از بروز مشکلات آسیب‌زا در این سیستم می‌شود و در این‌جا نیز خانواده‌های عادی مورد بررسی به‌دلیل سلامت کارکردی تقریبی که داشتند از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه خود (زوجی، والد _ فرزندی و همشیره‌ای) جهت رفع مشکلات و انجام تکالیف و وظایف درون‌خانوادگی صحبت کردند، عواملی که داشتن زندگی توام با رضایت و ایستادگی در مقابل مشکلات زندگی را تا حد زیادی تضمین می‌کند.

منابع

احمدی، حبیب. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات نی.

ایوری، علی. (۱۳۹۳). اثربخشی زوج‌درمانی سیستمی تلفیقی بر تعارضات زناشویی و آزار عاطفی زوجین. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاهِ فردوسی، مشهد.

بازرگان، عباس. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات دیدار.

باقری، لیلا. (۱۳۹۲). اثربخشی مشاوره گروهی آدلری بر صمیمیت و بخشودگی بین فردی زوجین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاداسلامی واحد سنندج، کردستان.

بوستانی‌پور، لیلا؛ صابری، هائیده؛ سهیلی، امین. (۱۳۹۶). پیش‌بینی گرایش به پرخاشگری و مشکلات بین‌فردی براساس استرس شغلی در پرستاران بخش اورژانس حضرت رسول و هاشمی‌نژاد شهر تهران. مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، سال پانزدهم، شماره ۶، صص ۴۷۷_۴۸۷.

جاویدی، حجت‌الله؛ اسدی، الهه؛ قاسمی، نوشاد. (۱۳۹۴). رابطه تعارض والد_کودک و تاب‌اوری با مشکلات روانشناختی نوجوانان مقطع دوم و سوم متوسطه راهنمایی در مناطق چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز. فصلنامه مطالعات روانشناختی، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۷۶_۹۶.

جهانشاهی، میثم. (۱۳۸۹). بی‌تفاوتی سازمان‌ها: بررسی نشانه‌ها، علل و پیامدها به روش گراندد تئوری. هشتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، تهران: گروه پژوهشی صنعت آریانا.

جهانی‌دولت‌آباد، اسمائیل؛ حسینی، سیدحسن. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در تهران. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۳۰-۳۶۴.

چوپانی، موسی؛ کرمی، مرتضی. (۱۳۹۶). شیوع‌شناسی آسیب‌های روانشناختی _ اجتماعی مبتنی بر چرخه زندگی خانوادگی در خانواده‌های پاسدار شهر تهران. طرح پژوهشی، دانشگاه جامع امام حسین، تهران.

حامد، محبوبه. (۱۳۹۵). طراحی مدل مداخله‌ای براساس تجربه زیسته فرزندان طلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

حبیبی، مجتبی؛ مظاهری، محمدعلی؛ دهقانی، سپیده؛ عاشوری، احد. (۱۳۹۳). هنجاریابی و ساختار عاملی مقیاس تعاملات خانوادگی و رضایت خانوادگی در خانواده‌های ایرانی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۱۳_۳۲۹.

حبیبی، مجتبی؛ مظاهری، محمدعلی؛ دهقانی، سپیده؛ عاشوری، احد. (۱۳۹۳). هنجاریابی و ساختار عاملی مقیاس تعاملات خانوادگی و رضایت خانوادگی در خانواده‌های ایرانی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۱۳_۳۲۹.

حسینی، سیما. (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک فرزندپروری و گرایش به رفتارهای پرخطر: مطالعه موردی دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دانشگاه علامه طباطبایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

خادم، حسین؛ رحیم‌نژاد، عباس؛ رنجبری، توحید. (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش تلقیح استرس بر پرخاشگری در پسران نوجوان. مجله روانشناسی بالینی، سال نهم، شماره ۱، صص ۶۳_۷۴.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

دهقان، مهدی. (۱۳۹۵). شیوع‌شناسی آسیب‌های اجتماعی شایع در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

رحیم‌پورمرادی، ثریا. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی، سازگاری زناشویی و شیوه‌های فرزندپروری در میان جانبازان با و بدون استرس پس از سانحه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس.

رضایی، علی. (۱۳۹۶). بررسی کیفی فراشناخت و انتظارات از زندگی دانش‌آموزان پسر دارای گرایش به خودکشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

سلیمی، آرمان. (۱۳۹۳). پیش‌بینی رفتارهای پرخطر براساس شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و انسجام خانوادگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه خوارزمی، تهران.

سیاهپور، شهلا. (۱۳۹۴). نقش ورزش صبحگاهی در کاهش پرخاشگری دانش‌آموزان پسر کم‌توان ذهنی دوره دوم متوسطه حرفه‌ای شهر یاسوج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، دانشگاه پیام نور استان البرز، البرز.

شریعت، سهیلا؛ منشئی، غلامرضا. (۱۳۹۶). الگوی پیش‌بینی خشونت‌های خانگی علیه زنان براساس رگه‌های شخصیتی و سابقه کودک‌آزاری همسران در شهر اصفهان. فصلنامه سلامت اجتماعی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۹۰_۹۸.

شفیع آبادی، عبدالله؛ نوابی نژاد، شکوه؛ فلسفی‌نژاد، محمدرضا؛ نجفلوی، فاطمه. (۱۳۹۰). مقایسه الگوی تعاملات خانواده‌های دارای عضو وابسته به مواد و عادی و ارائه‌ی راهبردهای مداخله‌ای. فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، سال اول، شماره ۳، صص ۲۶۴_۲۸۳.

شفیع، مجید. (۱۳۹۱). رابطه شیوه‌های فرزندپروری پدران با رشد شناختی پسران ۱۳ ساله شاغل به تحصیل در پایه دوم راهنمایی با تاکید بر توانایی حل مسئله آنان در دو منطقه ۶ ۱۷ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.

عشقی، روناک. (۱۳۸۵). بررسی اثر بخشی مشاوره رفتاری شناختی جنسی زوجین بر بهبود سرد مزاجی جنسی زنان آنها در شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارش، رشته روانشناسی بالینی. دانشگاه اصفهان، اصفهان.

کریم‌نژاد، شهرزاد (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش خودمتمایزسازی بر سازگاری زناشویی و بهزیستی روانشناختی زنان دارای همسر معتاد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

کوری، جرالد. (۲۰۱۳). نظریه و کاربست مشاوره و رواندرمانی. ترجمه: یحیی سیدمحمدی (۱۳۹۳). تهران: انتشارات ارسباران.

گلدنبرگ، ایرنه؛ گولدنبرگ، هربرت. (۲۰۱۵). خانواده‌درمانی. ترجمه‌ی حمیدرضا حسین شاهوبراهوتی، سیامک نقشبندی و الهام ارجمند، ۱۳۹۵. تهران: انتشارات روان.

محسنی‌تبریزی، علیرضا؛ رحمتی، محمدمهدی. (۱۳۸۱). سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علی _ توصیفی خشونت در ورزش. مجله علوم اجتماعی، سال اول، شماره ۱۹، صص ۱۲۶-۱۵۳.

مرادیان‌مینا، فاطمه. (۱۳۹۳). رابطه سبک زندگی و شیوه‌های فرزندپروری با بایستگی تحصیلی و عوامل انگیزشی (خودکارآمدی، اهداف تسلط و ادراک سودمندی تکلیف) فرزندان دانش‌آموز آنان در شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

هادی، ماریا. (۱۳۹۶). اثربخشی مشاوره گروهی آدلری بر تعارضات و آشفتگی‌های زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده، دانشگاه کردستان، کردستان.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]

Abderhalden, C., Needham, I., Friedli, T. K., Poelmans, J., & Dassen, T. (2002). Perception of aggression among psychiatric nurses in Switzerland. Acta Psychiatrica Scandinavica, 106(412), 110_117.

Ahadi, S., Hejazi, M. (2014). The relationship between parenting styles & adolescent'sidentity and aggression. *Indian Journal of fundamental & applied life sciences*, (4):1171–8.

Borak, Z., Kawser, U., Haque, M., & Sharmin, A. A. (2016). Impact of parenting style on children's academic achievement. Journal of Social Sciences & Humanities Research, 2(2), 1_7.

Bothamley, S., & Tully, R. J. (2018). Understanding revenge pornography: public perceptions of revenge pornography & victim blaming. Journal of Aggression, Conflict & Peace Research, 10(1), 110_117.

Derella, O. J. (2017). Parent child reciprocity? Parental aggression & oppositional defiant symptoms in grils. PHD Thesis, University of Connecticut: United States.

Grych, J. H., & Fincham, F. D. (1990). Marital conflict & children's adjustment: a cognitive contextual framework. Psychology Bull. 108 (1): 267_290.

Lieneman, C. C., Brabson, L. A., Highlander, A., Wallace, N. M., & McNeil, C. B. (2017). Parent–child interaction therapy: current perspectives. Psychology Research & Behavior Management, 10(1), 239_256.

Malamuth, N. M. (2018). "Adding fuel to the fire"? Does exposure to non-consenting adult or to child pornography increase risk of sexual aggression? Aggression & Violent Behavior, 41(2), 74_89.

Roelens, K., Verstraelen, H., Van Egmond, K., Temmerman, M. (2006). A knowledge, attitudes, & practice survey among obstetrician-gynecologists on intimate partner violence in Flanders, Belgium. BMC Public Health, 6(238), 1_21.

Sedlar, G., & Hansen, D. J. (2001). Anger, child behavior, & family distress: Further evaluation of the parental anger inventory. Journal of Family Violence, 16(4), 361_373.

Tavoli, Z., Tavoli, A., Amirpour, R., Hosseini, R., & Montazeri, A. (2016). Quality of life in women who were exposed to domestic violence during pregnancy. BMC Pregnancy & Childbirth, 16(1), 19_26.

Trenas, A., Osuna, M., Olivares, R., & Cabrera, J. (2013). Relation between parenting style & aggression in a Spanish children sample. Social & Behavioural Sciences Journal, 82(1), 529_536.

Vaillancourt, T., Miller, J. L., Fagbemi, J., Cote, S. M,. &Tremblay, R. E. (2007). Trajectories & predictors of indirect aggression: Results from national representative longitudinal study of Canadian children aged 2-10. Aggressive Behaviour Journal, 33(1), 314_326.

Wathen, C. N., Macgregor, J. C. D., Macquari, B. J. (2015). The impact of domestic violence in the workplace. Journal Environment Medical, 57(7), 65_71.

Whale, V., Green, K., & Browne, K. (2018). Attachment style, psychotic phenomena & the relationship with aggression: an investigation in a general population sample. Journal of Aggression, Conflict & Peace Research, https://doi.org/10.1108/JACPR-04-2018-0356.

Yazdani, S., & Daryei, G. (2016). Parenting styles & psychological adjustment of gifted & normal adolescent. Journal of Pacific Science Review B: Humanities & Social Sciences, 2(3), 100_105.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-09-14]